



تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان

قبله حاجات و ارستگان

می گردد، چنانکه از سیره رسول الله صلی الله علیه وآله و صلحاء امت مشهود است، ارواح طیبه فرودگاه ملائکه است و ملائکه به همدمی آنان افتخار می کنند * کلام سید الشهداء علیه السلام در دعای عرفه: «ماذا وجد من فقدك وما الّذی فقد من وجدك» یعنی: الهی چون با توأم از جمله تاجدارانم و تاج بر سر و اگر بی توأم از جمله خاکسارانم و خاک بر سر * ارواح خبیثه و کلّ افاک ائیم فرودگاه شیطانند * در حدیث نبوی آمده که شیطان وقت خواب سه گره بر فضای مؤمن می زند، و چگونگی باز شدن گره ها * و ارستگان از دنیا غذایشان متروّج می شود و شیطان با آنها در مضمیقه است و وابستگان به دنیا با خوردن، ارواحشان متجسد می شود و شیطان با آنها در سعه و فراخی است و همچون امواج خونشان، در مراکز فکر و اراده و تصمیمشان در جریان است.

* تعبیر «الهی» بیش از چهل بار در این مناجات شریف آمده * غالباً «اله» را معبود یا معبود بحق، تفسیر میکنند * کلمات اهل لغت و تحقیق در این باره، و کلام امام رضا علیه السلام: «له معنی الربوبیه اذ لا مربوب و حقیقه الالهیه اذ لا مألوه» دلالت می کند که معنی «اله» اوسع از معبود است یا معانی مفزع و ملجاء و قبله حاجات بودن در معبود بحق اشراق گردیده * راز تکرار این تعبیر در سرفصلهای این راز و نیاز و لابه و التماس * سجود اشیاء بمقام الهیت * نغمه عشق الهی از زبان هر ذره ای * بقاء هر موجودی به برکت رزق الهی است * معنای رزق و انقسام ارزاق و مرزوقین * هر نوعی رزق و یزه ای دارد ولی انسان مرزوق بهممه ارزاق است! * مزاج روح نشأت گرفته از مکارم اخلاق، مظهر کرامات می شود * غذای اندک در چنین مزاجی، به نیروی خارق العاده متحول



قوله:

«الهی ان حرمتنی فمن ذا الّذی یرزقنی وان خذلنتی فمن ذا الّذی ینصرنی».

معنای اله
تعبیر «الهی» بیش از چهل بار در سرفصل های راز و نیاز و لابه و التماس در این مناجات شریف آمده است. لفظ «اله» که منادای مضاف به «یا» متکلم است بمعنای «معبود» یا «معبود بحق» غالباً تفسیر شده و گفته اند: لفظ جلاله «الله» در اصل «اله» بوده، و بجهت کثرت استعمال، همزه حذف گردید، در عوض، الف و لام

ای قبله همه حاجاتم اگر از خیرات و برکات محروم سازی، کیست آنکس که روزیم گرداند؟ و اگر خوار و بی یارم فرمائی کیست آنکس که یاریم نماید؟

بر آن داخل شد و «الله» گردید و غلغله بالغلبه برای ذات اقدس حضرت باری با اعتبار توصیف حضرتش بهمة اسماء حسنی و افعال ناشی از این اسماء، گردیده است.

در لسان العرب می گوید: «الله اصلش اله بوده و اله اطلاق نمی شود مگر بر کسی که معبود است و آفریننده عابد خویش و روزی دهنده و مدبرش باشد، و بر وی اقتدار دارد و بر غیر چنین کسی اله گفته نمی شود، و اصل اله «ولاه» بوده که واو به همزه منقلب گردیده است. و معنی ولاه، قبله گاه آفریدگان در حاجاتشان می باشد که بدو روی می آورند و پناهانده می شوند و در آستانش التماس و لابه سر می دهند همانگونه که کودک به پناه مادرش طبعاً مجذوب است».

و قاضی بیضاوی و بسیاری از اهل تحقیق و دقت نیز در تفسیر «اله» همین گونه سخن گفته اند و ظاهراً معنی این لفظ «اله» اوسع از معبود یا معبود بحق است، و خصوصاً با امعان نظر در موارد استعمال این لفظ، روشن می شود که در معنی معبودیت بحق، معانی مفزع و ملجأ و قبله بودن همه حوائج نیز اشراب گردیده است، و از فرازی از خطبه امام رضا علیه السلام که به استدعاء مأمون عباسی بعد از انتصاب به خلافت قرائت فرمودند، همین معنی را می توان استظهار نمود و آن فراز مورد استشهاد ما این است: «اله معنی الربوبیه اذ لا مربوب وحقیقه الالهیه اذ لا مالوه» (توحید صدوق «ره» - طبع جدید ص ۳۸).

برای او (خداوند متعال) معنی پروردگاری بوده هنگامیکه در پرده ای وجود نداشت، و برای او حقیقت الهیت بوده هنگامیکه مالوهی (مخلوقی که اظهار نیاز یا پشاهندگی و تضرع در آستانش نمایند) وجود نداشت و چنانچه معنی اله، صرف معبود می بوده، بی تردید خداوند متعال مالوه بوده و بس، چنانکه در بعضی از عبارات آمده است ولی همانطور که ملاحظه فرمودید امام علیه السلام، مالوهیت را در مستوای مربوبیت قرار داده است چنانکه ربوبیت و الهیت را در مستوای عالیتری اعلام فرموده اند، و مربوب یعنی مخلوق نیازمند به حضرت رب تعالی که پرورده انعام و مواهب او است، و طبعاً مالوه نیز یعنی مخلوق نیازمندی که قبله حوائج او مرتبه الهیت است و هر موجودی بالطبع به آستانش منجذب می شود، و آن مرتبه علیای الوهیت نه فقط مغناطیس دلها است که مغناطیس هر طالب کمالی است، زیرا طالبان کمال طبعاً به کمالشان مشتاق و بسوی آن مجذوبند و از نقصان ویژه بخود گریزانند و همه کمالات و خیرات که در مراحل سلوک بهره طالب کمال و خیر می شود، بدون استثناء جعلگی معبر و طریق بسوی کمال و خیر بالذاتند که آن ذات اقدس

الوهیت است چه صفات الهیه متمایز از ذات واجبی نیست و بنابراین خیر بالذات و کمال مطلق، معشوق همه است چه عقول فغاله، چه نفوس عالیه، چه قوای حیوانی و نباتی و غیر اینها که قبله حاجات همگان مرتبه الهیت است، و هر یک عبادتی به تناسب خود دارد، و راکع و ساجد و تقدیس خوان و تسبیح گوی اویند.

عبادت موجودات

چنانکه در این آیات می شنوید: «وَأَوَّلَم بَرَّوَالِی مَا خَلَقَ اللهُ مِنْ شَیءٍ بِتَقْضِیِ اِظْلَالُهُ غَنِ التِّمَنِی وَ السَّمَاوِی سُجْداً لِیْلِهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ، وَ لِلَّهِ تَسْجُدُ مَا فِی السَّمَاوِی وَ مَا فِی الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَ السَّمَلَانِکَةُ وَهُمْ لَا یَسْتَكْبِرُونَ بِخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قُوَّتِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ» (سوره النحل ۴۸-۵۰).

آیا به آفریدگانی که خدای متعال آفریده نمی نگرند؟ چگونه سایه های آنها از راست و چپ می گردند، و همگی رام و ذلیلانه برای خداوند ساجدند، و برای خداوند همه موجودات سجاوی و هر جنبه ای که در زمین است و فرشتگان، سجده و خاکساری می کنند، و هیچگونه استکباری ندارند، و در عین سجد از سلطنت و استیلای پروردگارش بیمناکند، و انجام می دهند آنچه را که به آن امر می شوند.

پس همه موجودات بدون استثناء، بسوی «الله» و مرتبه الهیت منجذبند و همگی در عبادت و سجده اند و رام و آرام برای حضرتش در التماس و تضرعند، و تسبیح گوی او نه بنی آدمند و بس بلکه از سایه های بی جان گرفته تا ملائکه الله سلام الله علیهم جعلگی در سجده و تسبیح و تهلیلند «وَعَفَّتِ الرُّوحُ لِلْحَنِ الْقَبِیوم» (طه آیه ۱۱۱).

عشق در برده می نوازده ساز
عاشقی کو که بشنود آواز؟
هر نفس برده ای دگر سازد
هر زمان زخمه ای کند آغاز
همه عالم صدای نغمه اوست
که شنیده چنین صدای دراز
راز او از جهان بیرون افتاد
خود صدا کسی نگاه دارد از
سزاوار زبان هر ذره
خود تو بشنو که من نسیم غماز
باری با توجه به آنچه در باره «اله» و الوهیت گفتیم، راز تکرار و استیناف تعبیر «الهی» در سرفصلها و آغاز فرازهای این مناجات روشن می شود، و در نخستین فرازی که پس از این منادی آمده تلقین توحید ذات واجب الوجود در الهیت است یعنی چنانکه در وجوب وجود، فرد و بی شریک است، همچنان در آفرینش و تدبیر امور آفریدگان از اعطاء روزی و دیگر کمالات وجودی و ایصال نفع و ضرر و غیر اینها، فرد است و شریک ندارد، و «لا اله الا الله» و دعا



آثار اسماء الله تعالی است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا».

و همان گونه که مزاج صوری نشأت گرفته از اغذیه چنانچه در حد اعتدال باشد، قوای بدنی، احکام خود را در حد اعتدال ابراز می نماید، همچنان مزاج روح نشأت گرفته از صفات حمیده و مکارم اخلاق چنانچه در حد اعتدال حقیقی یا قریب به آن باشد، از قوای چنین روحی ممکن است آیات و کراماتی ظاهر شود که خارق العاده باشد، بلکه ممکن است ارواح و نفوس کشوری یا قطری را مقهور خود سازد و به صبغه صفات خویش رنگ آمیزی کند و در جهت مراد خویش سوق دهد و حتی غذاء اندکی که برای فرد عادی، نیروئی نمی آورد، در مزاج روح موصوف، منشأ نیروی فوق العاده ای شود، مثلاً غذایی که رسول الله صلی الله علیه وآله تناول می فرموده برای شخص عادی آن مقدار از غذا منشأ نیرو و توان بر انجام عملی قابل ذکر نیست ولی روح توانمند و معتدل رسول الله صلی الله علیه وآله همان غذای ناچیز را به قدرتی خارق العاده تبدیل می نموده، چنانکه از سیره آن حضرت در غزوات و عبادات مشهود می گردد، و بسیاری از اصحاب آن بزرگوار و تابعان و اهل بیت علیهم السلام بدین منوال بوده اند و کثیری از اهل کمال و پارسایان و عباد و علماء گذشته و حال به این موهبت کبری مفتخر بوده و هستند؛ یعنی با غذای قلیل به انجام عبادات شاقه علمی و عملی قیام نموده و می نمایند.

ارواح طیبه، فرودگاه فرشتگان

همه این برکات و خیرات، رزقی است که حضرت «الرزاق» به نفوس طیبه و ارواح طاهره ارزانی می دارد، نفوسی که بنص قرآن، فرودگاه ملائکه الله تعالی می باشند. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْهَمُوا تَسْتَفْهِمُوا عَلَى الَّذِينَ الْأَنْفَالُ وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۗ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» (سوره فصلت، آیه ۳۱ و ۳۰)

دعا کننده دل آگاه مسئلت می کند که از این روزیهای معنوی، خداوند متعال محرومش ننماید زیرا احدی جز خدای تعالی، توان بر موهبت خردلی ندارد، و اگر او کسی را از رزقها بی نصیب کند چه کسی غیر از او است که بر روی رحمت آرد؟ و اگر او به کسی توجهی فرماید، فرشتگان افتخار می کنند که اولیاء چنین مؤمنی هستند. بلی یا إله العاصین «عَاذًا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟»

الهی چون با توام از جمله تاج دارانم و تاج بر سر، و اگر بی توام از

کننده با التماس و تضرع عرض می کند:

«الهی: ای قبله حاجاتم! اگر از خیرات و عطایا محروم و بی نصیب سازی، کیست آنکس که روزیم گرداند؟ و اگر خوار و بی یارم فرمائی، کیست آنکس که یاریم نماید؟» یعنی زمام همه امور از اعطاء و امساک کلاً در قبضه اقتدار تو است و همگی ملک تو اند و توئی «مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ».

این التماس و پناهندگی به حضرت «اله» از سرشت گریز از ظلمت نقصان، نشأت گرفته است و دعا کننده خوف خویش را از حرمان رزق الهی فاش می سازد، و محرومیت از رزق ملازم با نقصان و کاستی و احياناً لحوق به عدم است و عالم امکان جملگی دچار این خوف به تناسب نشاء خویش اند زیرا اعیان همه ممکنات با وجود عاریتی ظاهر گشته اند و «إِنْ تَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم، آیه ۱۹)

انسان، مرزوق به همه ارزاق است

انسان در این سیاره زمین نام که زندگی می کشد، گرچه در مقابل مجموعه جهان طبیعت دارای کمیتی بسیار ناچیز است ولی موجودی است فکور و در موجوداتی که پیرامون وی هستند، می اندیشد و می یابد که اصل وجود برای بقاء آنها کافی نیست، بلکه در بقاء خود، ناگزیر به استمداد از امور دیگری می باشند مانند خوردنیها و آشامیدنیها و پوشیدنیها و مسکونینها و تناسلها و تولیدها و نظائر اینها که مایه بقاء و استمرار وجود است و این مایه بقاء همان رزق است که برحمت و اسعه حق تعالی در گستره هستی گسترده است و ارزاق طبق مرزوقین، مختلف و گوناگون است و اینکه روزی دهنده در این آیه: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (الذاریات، آیه ۵۸). با صبغه مبالغه و توصیف آن به «ذوالقوة المتین» آمده بهمین جهت است یعنی ارزاق الهی آمار ناپذیر است زیرا مرزوقین از اجزاء ما بیرونند و برخی از ارزاق، معنوی و برخی حتی است، چنانکه مرزوقین، گروهی معقول و گروهی محسوسند ولی انسان در میان همه آنها به اموری ممتاز است از آنجمله آنکه ماعدای انسان، هر یک به حسب مرتبه خود، غذاء و روزی مخصوصی به وجه خاصی دارند که از آن تجاوز نمی کنند اما انسان از آن رو که کون جامع و مفلوط به فطرت «الله» می باشد، به همه انواع اغذیه مرزوق است و قابل همه احکام و

چنانچه تسلیم حق می شدند هم سیادت دنیای آنها حفظ می گردید و هم سیادت و سعادت آخرتشان تأمین می شد، همانگونه که در مقالات قبلی این مطلب را از زبان رسول خدا (ص) نقل کردیم که وقتی آنها را برای نخستین بار به اسلام دعوت کرد چنین فرمود:

«با معشر قریش، یا معشر العرب أَدْعُوکُم الی شَهادَةِ ان لا اله الا الله وَامرکم بخلع الانداد والاصنام، فَاجیبونی تملکون بها العرب وندین لکم العجم و نکونون ملوکاً فی الجته...»^{۱۱}

که برای معرفی اینگونه افراد نگویند بخت سخنی بهتر از آنچه خدای تعالی فرموده نیست که گوید:

«أَفَرَأیتَ من اتَّخَذَ الهه هواه وَاصلَه الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة...»^{۱۲}

که با علم و دانائی منکر حق شده و هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده که اینگونه افراد دچار گمراهی حق و مفسر شدن گوش و دل و کوری دیده خواهند شد...
ادامه دارد

- ۱- سوره ص- آیه ۶.
- ۲- سوره اعراف- آیه ۶۰.
- ۳- سوره هود- آیه ۳۸.
- ۴- سوره اعراف- آیه ۸۸ و در همین سوره آیه ۹۰ هم در همین باره است.
- ۵- سوره اعراف- آیه ۱۰۹.
- ۶- سوره اعراف- آیه ۱۲۷.
- ۷- سوره شعراء- آیه ۳۴.
- ۸- سوره قصص- آیه ۳۸.
- ۹- سوره قصص- آیه ۲۰.
- ۱۰- سوره مؤمنون- آیه ۲۴-۲۵.
- ۱۱- سوره این هشام ج ۱ ص ۳۱۶.
- ۱۲- سیره النبویه این کتیرج ۱ ص ۵۰۶.
- ۱۳- در همین روزها در روزنامه ها خواندیدیم که شاه حسین اردنی در کنفرانس امان گفته بود «اگر اوضاع جهان عرب به همین صورت ادامه یابد قریب به نیمی از جهان عرب حکومت خواهد کرد» (روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۴۵۱ تاریخ ۲۰/۸/۶۶) که شاهد خوبی برای مطلب بالا است.
- ۱۴- به مجله شماره قبل مراجعه شود.
- ۱۵- سوره جنابیه- آیه ۲۳.

بقیه از تجلی عرفان از مناجات ماه شعبان

جملة خاکسارانم و خاک بر سر.

نفوس خبیثه، فرودگاه شیاطین

و اما نفوس خبیثه ای که در اثر سبک شمردن حقوق الهی و کفران نعمتهای حضرتش و مؤانست با بظالان و مجانبیت از زنده دلان، به حرمان از روزی معنویات و بُعد از آستان و اهب العطا یا مبتلا شده اند، محل نزول شیاطین و آشیانه وزرای ختاسند.

«هَلْ اَتَبْتُکُمْ عَلٰی مَنْ تَشْرُکُ الشَّیْطَانِ • تَشْرُکُ عَلٰی کُلِّ اَقْلَکَ اَتِیْم • یَلْقَوْنَ السَّمْعَ وَاکْثَرُهُمْ کَاذِبُونَ» (الشعراء آیه ۱-۲۲۲).

آیا یاخبر سازم شما را بر چه کسانی شیاطین نازل می شوند؟ بر هر کذاب و تیره درون نازل می شوند؛ تیره درونانی که به هر تزهات و اراجیف گوش فرا می دارند و بیشترشان در نقل همان اراجیف کاذبند.

در حدیث نبوی آمده است: «الکلمة یخطفها الجنی فینزوها فی اذنی ولیه فینزید فیها اکثر من مائه کذبة» یعنی کلمه ای را جاسوس جنی می رباید و زیر گوش ولی خویش از آدمزاد قرائت می کند و آن آدمزاد، آن یک کلمه را بیشتر از صد دروغ می سازد و اشاعه می دهد.

این دشمن قسم خورده لازال با جنود خویش در تلاش است که جولانگاه خویش را گسترش دهد و بسراغ دلهای اهل ایمان می رود و دامهای ویژه خود را برای شکار این دلها می گستراند چنانکه از

رسول الله صلی الله علیه وآله نقل گردیده که فرمودند:

«یعضد الشیطان علی قافیة رأس آخیدکم إذا هونام ثلاث عُقد یضرب علی کُلِّ عُقْدة مکانها، عَلَیْکَ نِیلٌ طویلٌ فَارْتَقِدْ؛ فَإِنِ اشْتَبَطَ وَذَكَرَ اللهَ تَعَالٰی انْحَلَّتْ عُقْدةٌ فَإِنِ نَوَّضَا انْحَلَّتْ عُقْدةٌ فَإِنِ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدةٌ کُلُّهَا فَاصْبِرْ نَشِيطاً طَلِبَ النَّفْسِ وَلَا اصْبِرْ خَبِثَتِ النَّفْسِ کَسَلَانَ».

شیطان بر پشت گردن یکی از شما. اهل ایمان. هنگامیکه می خوابید، سه گره می زند و بر هر گرهی در جایش، ضربه ای می زند و می گوید: بر تو شیی است طولانی، بنحو اب؛ پس اگر در اثنا بیدار شود و ذکر خدا تعالی گوید یکی از گره ها باز می شود، و چنانچه وضو سازد گرهی دیگر باز می شود و اگر نماز بجای آورد تمام گره ها باز شده است و بانشاط و روح پاک صبح می کند و گرنه با کسالت و رنجوری داخل در صبح می شود.

همانطور که گفتم: انسانهای وارسته، که مزاج روحشان با امتزاج مکارم اخلاق در حد اعتدال حقیقی است، غذایشان مترویح می شود، و از این رو است که شیطان با آنان همیشه در تنگنا و مضیقه است، زیرا منفذی برای جریان در فکر بلکه در پندارشان ندارد بخلاف وابستگان به دنیا، که با خوردن و آشامیدن، ارواحشان، متجسد می گردد و روحشان جسمانیت می یابد، و شیطان با آنان در وسعت و فراخی است و همچون امواج خونشان، در مراکز فکر و اراده و تصمیمشان، در جریان است. و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

ادامه دارد